



اخباریگری و ناتیرات آن در فقه شیعه

پدیدآورده (ها) : نظری، محمد تقی

میان رشته ای :: مصباح :: دی 1379 - شماره 36

از 107 تا 124

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/109946>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اخبار یگری و تأثیرات آن در فقه شیعه

محمد تقی نظری

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

این مقاله ابتدا به چگونگی پیدایش حدیث‌گرایی افراطی در فقه اهل سنت برداخته است و مهمترین گرایش‌های فقهی متأثر از این پدیده را به اختصار معرفی می‌کند. سپس همین موضوع را در فقه شیعه پی می‌گیرد و در ادامه ورود جدی‌تر این گرایش تحت عنوان اخباریگری یا مکتب اهل حدیث به فقه شیعه و به دنبال آن سد باب اجتهداد توسط اخباریها و نیز مبارزه مرحوم وحید ببهانی با این نگرش افراطی در حدیث را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت مهمترین ویژگیهای اخباریها را مطرح می‌کند و به نقد آنها می‌پردازد.

مقدمه

توجه به ظاهر هر موضوع بدون تأمل در سایر جواب آن و گرفتن نتیجه با اتكا به این شیوه، آفتی است که می‌تواند دامنگیر هر انسانی شود و عوارض ناگواری از خود بر جای گذارد. ورود این آفت در هر یک از عرصه‌های زندگی بشر بسی خطرناک است. اما بعضی از این عرصه‌ها به دلیل ویژگیهای خاص خود خطرات ناشی از آن را افزایش می‌دهد. دین و ایدئولوژی یکی از این موارد است؛ چراکه این آفت پس از ورود به حوزه دین از پشتوانه نیرومند آن بهره می‌گیرد و باعث ایجاد خطر و نابسامانیهای فراوان می‌شود. بنابراین چه بسا ظاهرگرایانی که به خیال خدمت به خدا و دین او بر اشتباهات ناشی از نگرش خود اصرار می‌ورزند و از این رهگذر آسیب‌های فراوانی به جامعه وارد می‌کنند. یکی از آشکارترین مصداقهای این موضوع گروه خوارج است. آنان با تکیه بر شیوه ظاهربینانه خود، ظاهر قرآنی‌های بر نیزه رفته را بر باطن آن، که مبارزه با ظلم و فساد است، ترجیح دادند و در همین راستاکار را به جایی رسانیدند که امیر مؤمنان علی(ع) را مانع پیشرفت دین به حساب آورده و ایشان را به همین دلیل به شهادت رسانیدند. یکی از میدانهایی که آماج این طرز فکر واقع شد میدان فقه و فقاht است. نگرش مزبور با ورود در این حوزه موجب مشکلات و نارساییهای فراوان و حتی توقف حرکت رو به رشد این علم شد.

قصد ما در این مقاله بررسی سیر پیدایش ظاهرنگری خرد ستیزانه در فقه و تعلق انحصاری آن به احادیث و آشنایی هر چه بیشتر با ویژگیها و تأثیرات سوء آن در فقه شیue است.

حدیث‌گرایی در فقه اهل سنت

ظاهرگرایی و جریان ضدعقل کم‌کم با گذشت زمان و پدید آمدن زمینه‌هایی که به بعضی از آنها خواهیم پرداخت وارد حوزه مسائل اصلی و فرعی دین شد. تأثیر و اهمیت این موضوع به حدی است که جا دارد به اختصار سیر ورود ظاهرگرایی و جریان

مخالف عقل به دایره مسائل دینی و تعلق انحصاری آن به احادیث، که ما آن را حدیث‌گرایی می‌نامیم، بررسی کنیم.

مسلمانان در زمان پیامبر(ص) هرگاه در مسائل دینی با مشکلی رو به رو می‌شدند به آن بزرگوار رجوع می‌کردند و نظر ایشان را جویا می‌شدند. پیامبر(ص) نیز یا از قرآن و سخن حضرت حق برای حل مشکل کمک می‌گرفت یا خود جوابی مناسب به آنان می‌داد. تا زمانی که رسول خدا در میان مردم حضور داشت، مسائل دینی مسلمین به ترتیبی که گذشت حل و فصل می‌گشت، اما زمانی که آن وجود شریف از میان مردم رفت، مسائل و مشکلات یکی پس از دیگری پدیدار شد و جامعه نوبای اسلامی را به چالش گرفت.

بدیهی است برای مسائل جدید و نوظهوری که در زمان پیامبر وجود نداشت یا اینکه اساساً مطرح نشده بود، باید پاسخی مناسب یافت؛ چرا که اولاً شایسته نبود امور و مسائل دینی مسلمین معطل بماند و ثانياً هر نظام دینی با ادعای جهانی و نیز نهایی بودنش باید برای این‌گونه موارد راه حلی مناسب داشته باشد. در این میان کسانی که معتقد به وجود کارشناسانی با همه ویژگیهای پیامبر(ص) جز وحی، بودند با مشکلی رو به رو نشدنده؛ چون آنان در واقع به جانشینان راستین پیامبر(ص) دسترسی داشتند و می‌توانستند جواب سؤالات خود را در زمینه‌های مختلف از آنان بگیرند. برخلاف افراد یاد شده بسیاری از مسلمانان به وجود پیشوایان معصوم بعد از رحلت پیامبر(ص) اعتقاد نداشتند. آنان برای یافتن پاسخ سؤالاتشان بر سر دو راهی قرار می‌گرفتند. به این ترتیب که یا می‌باید بدون توجه به قرآن و حدیث، خود چاره‌ای می‌اندیشیدند که این افراد معمولاً به دام قیاس می‌افتدند و یا به سراغ قرآن و سنت نبوی می‌رفتند و با استفاده از آنها مشکلات خود را بر طرف می‌کردند که این دسته به اهل حدیث معروف شدند.

روش اهل حدیث این بود که در مسائل در درجه اول به قرآن رجوع می‌کردند. اگر حکم مسأله را نمی‌یافتدند به حدیث پیغمبر مراجعه می‌کردند. اگر احادیث، مختلف بود به ترجیح احادیث از نظر راویان سند می‌پرداختند و اگر در حدیث نمی‌یافتدند و یا

ترجیحی در میان احادیث مختلف نمی‌یافتدند به اقوال و فتاوای صحابه رجوع می‌کردند و اگر از این راه هم طرفی نمی‌بستند کوشش می‌کردند به گونه‌ای از اشاراتی که در این خصوص هست چیزی استفاده کنند و کمتر اتفاق می‌افتد که به رأی و قیاس متولّ شوند.^(۱)

بدین ترتیب در جهان اسلام ابتدا در میان اهل سنت دو روش فقهی ایجاد شد: یکی شیوه فقهی اهل حدیث که صرفاً به قرآن و سنت نبوی اتکا داشت و به هیچ روی به عقل و اندیشه اجازه ورود به این میدان را نمی‌داد و دیگری شیوه اهل قیاس که براحتی از قرآن و سنت عبور می‌کرد و سراغ عقل می‌رفت.

اهل حدیث، روش اهل قیاس را نوعی افراط در رجوع به عقل و نوعی کوتاهی در اخذ حدیث و به عبارت دیگر نوعی سطحی نگری در کشف مصالح واقعی تلقی می‌کردند. آنها می‌گفتند عقل را نرسد که ساده پنداری کند که به ریشه و روح احکام می‌تواند برسد؛ متقابلاً اهل قیاس، اهل حدیث را به جمود و تحجر متهم می‌کردند.^(۲)

از میان مذاهب مختلف فقهی اهل سنت، مذهب مالکی و حنبلی بشدت حدیث‌گرا بودند. مرحوم دکتر شهابی در این باره می‌گوید: از میان چهار مذهب، این مذهب (مالکی) از لحاظ قدمت دومین مذهب است. اصحاب این مذهب را اهل حدیث می‌خوانند. این مذهب به امام مالک پسر انس اصبهی که به قول مشهورتر در سال ۹۳ هجری تولد یافته و به قول صحیح به سال ۱۷۹ هجری درگذشته، نسبت دارد.^(۳)

مذهب حنبلی که به احمد بن حنبل شبیانی (م ۲۴۱) منسوب است، نیز به حدیث گرایش زیادی دارد. درباره احمد بن حنبل آمده است که «وی به قدری به حدیث توجه داشت و نسبت به رأی و قیاس بی‌اعتنای بود که طبری او را در کتاب اختلاف الفقهاء از فقها به شمار نیاورده است.»^(۴) این مذهب چهارمین مذهب از مذاهب چهارگانه معمول در میان اهل سنت است. پیروان آن مردمانی سختگیر بودند و آسایش مردم را به هم می‌زدند. پس از این دو مذهب در فقه اهل سنت، که به حدیث و استنگی زیادی داشتند، می‌توان از مذهب فقهی ظاهری نام برد. این مذهب که به مقدار زیادی به حدیث گرایش

داشت و شدیداً با قیاس و عمل به رأی مخالف بود، توسط داود بن علی ظاهری (م ۲۷۰) هجری بنا شد و سپس فرزندش محمد بن داود (م ۲۹۷) هجری راه پدر را ادامه داد. این مذهب در میان اهل سنت زمان زیادی بر جای ماند تا اینکه از قرن هشتم رو به اندراس گذشت.

حدیث‌گرایی در فقه شیعه

گرایش افراطی به حدیث و مخالفت با اجتهاد در حوزه فقه چنانکه گذشت ابتدا در بین اهل سنت پدید آمد اما برای شیعیان تازمانی که امامان معصوم(ع) حضور داشتند، این موضوع مطرح نشد. پس از غیبت ولی عصر(عج) و درواقع پایان حضور فیزیکی امامان معصوم، اخباریگری میان علمای شیعه نیز پدیدار شد با این تفاوت که آنان اختلافات میان اهل حدیث و اهل قیاس را در جامعه اهل سنت تجربه کردند و پیشوایان دینی بشدت با قیاس کردن در احکام اسلام مخالفت ورزیدند و آن را موجب نابودی دین می‌دانستند. امام صادق(ع) به ابوحنیفه که زیاد قیاس می‌کرد فرمود: ای ابوحنیفه به من خبر رسیده که تو اهل قیاس هستی. او گفت: آری من قیاس می‌کنم. امام فرمود: قیاس نکن چون اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود زمانی که گفت: خدایا مرا از آتش آفریدی و او (انسان) را از خاک.^(۵)

بنابراین، علمای شیعه با توجه به هشدارهای امامان خویش از قیاس کردن در احکام دینی پرهیز می‌کردند. به این ترتیب برای به دست آوردن احکام خدا در موضوعات دینی دو طریق فراروی آنها بود: یکی اجتهاد کردن که از سوی پیشوایان مذهب به آنان توصیه شده بود؛ مانند این سخن امام صادق(ع) که فرمود: ائمما علینا ان نلقی الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا: بر ماست تا اصول (احکام) را برای شما بیان کنیم و بر شماست تا (با توجه به اصول) فروع آن را بیان نمایید.^(۶)

این بیان بهترین تعریف اجتهاد است؛ چراکه مجتهد در مقابل مسائل جدید باید بتواند آنها را به نوعی به اصولی که از سوی پیشوایان معصوم تعیین شده، برگرداند اما این

اجتهاد در زمان حضور ائمه معصومین آنگونه که شایسته بود، توسعه نیافت چرا که تا آن بزرگواران حضور داشتند کسی به سراغ یاران آنان نمی‌رفت مگر در مناطقی که مردم دستشان از دامان امامان معصوم کوتاه بود و چاره‌ای جز مراجعته به شاگردانشان نداشتند. اصولاً همین توسعه‌نیافتگی اجتهاد سبب ادامه روند سابق بعد از غیبت امام عصر(عج) شد و کار به جایی رسید که بعضی از علماء جرأت اجتهاد کردن را به خود نمی‌دادند. راه دیگری که فراروی فقهای شیعه خودنمایی می‌کرد، پرداختن به ظواهر آیات قرآن و احادیث بود. بنابراین، در آغاز غیبت کبری بسیاری از فقهای شیعه بهدلیل عدم ترویج اجتهاد و احتیاط بیش از حد در صدور فتوی بشدت به ظاهر قرآن و حدیث پناه برداشت به طوری که بعضی مانند شیخ صدوق (م ۳۸۱) اصلاً فتوی نمی‌دادند و در مقابل سؤالات شرعی مردم، کتابی که فراهم آمده از احادیث و روایات معصومین بود، عرضه می‌کردند.

یکی از محققان در این باره می‌گوید: در غیبت صغیری (۲۶۰-۳۲۹) و پس از آن تا اواخر قرن چهارم باز سیطره و غلبه در مجتمع مذهبی با محدثان بوده که به جای اجتهاد، به نقل حدیث و عمل به مضمون آن پایبند بوده‌اند و از تحلیلات عقلی و استنباطات اجتهادی پرهیز می‌کردند. روشن است که آنان با عقل و استنتاجات عقلی سخت در ستیز بودند. مشهورترین این محدثان عبارتند از: محمدبن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) ابن قولویه (م ۳۲۹) و شیخ صدوق (م ۳۸۱). در این عصر یعنی اوائل و اواسط قرن چهارم دو عالم بزرگ فقه یکی این عقیل عمانی و دیگری ابن حنید اسکافی بودند که گرایش اجتهادی آنان در فقه، گاه موجب دردرس آنان نیز می‌گردید.^(۷) چنانکه در تاریخ فقه شیعه آمده و نیز از این قول پیداست، هر چند در ابتدای غیبت کبری و قبل از آن اخباریگری دامن گسترده بود، بعضی از فقهای شیعه سعی بر احیای اجتهاد و ورود عقل در میدان گسترده فقه کردند و همین تلاشها درنهایت باعث شد تا اجتهاد و استفاده از عقل در استنباطات فقهی جای اصلی خود را پیدا کند. مهمترین افرادی که در این میدان فعالیت کرده و تأثیرات زیادی از خود بر جای نهاده‌اند عبارتند از:

- ۱- ابن ابی عقیل عمانی - صاحب کتابی در فقه به نام «المتمسک بحبل آل الرسول» - نخستین کسی است که در آغاز غیبت کبری فقه را با قواعد اصولی تطبیق داد و راه اجتهداد را گشود. وی معاصر مرحوم کلبی (م ۳۲۹) هجری بوده است.
 - ۲- ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱). او بعد از ابن عقیل، طریق اجتهدادی را ادامه داد. این دو بزرگوار در تطبیق احکام با ادله ورد فروع بر اصول و احیای روش اجتهداد کوشش زیادی کردند. به همین جهت این دو فقیه بزرگوار در فقه شیعه به قدیمین مشهور شده‌اند.
 - ۳- شیخ مفید (م ۴۱۳) - محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از علمای برجسته جهان تشیع بوده است. وی کتابی به نام التذکره باصول الفقه در علم اصول فقه دارد. این کتاب که شامل مجموعه‌ای از قواعد و اصول مورد استفاده در اجتهداد بود باعث تعمیق اجتهداد شد.
 - ۴- سید مرتضی معروف به علم الهدی (م ۴۳۶). او شاگرد شیخ مفید بود و کتاب «الذریعه» در اصول فقه از تألیفات او است. وی بخوبی روش اجتهدادی استاد خویش را دنبال کرد و باعث تحکیم اجتهداد شد.
 - ۵- شیخ طوسی (م ۴۶۰) از بزرگترین علمای امامیه است که در تمامی رشته‌های دینی مهارت داشت و صاحب تألیف است. «عدة الاصول» نام کتاب او در اصول است. شیخ طوسی اجتهداد و تطبیق فقه با قواعد اصولی را سرعت بخشید و شکوفا ساخت. محقق حلی در مقدمه کتاب «معتبر» از علی بن بابویه قمی، ابن ابی عقیل، اسکافی، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی به عنوان اصحاب فتوی یاد می‌کند.^(۸) تلاش‌های این بزرگان باعث شد حدیث‌گرایی افراطی به فراموشی سپرده شود و به جای آن روش اجتهدادی، که بر عقل مبنی بود، رایج شود. این شیوه پس از آن نیز به حیات خود ادامه داد و روز به روز به استحکامش افزوده شد. کسانی که در این راه زحمت زیادی کشیدند، بسیارند اما مهمترین آنان عبارتند از: ابن ادریس حلی (م ۵۹۸)، محقق حلی (م ۶۷۶)، علامه حلی (م ۷۲۶)، شهید اول (م ۷۸۶).
- روند اجتهداد در فقه شیعه تا قرن یازدهم ادامه داشت اما متأسفانه در این قرن

حادثه‌ای اتفاق افتاد که روند اجتهداد را مسدود ساخت. این واقعه همان گرایش مجدد به حدیث‌گرایی افراطی در فقه شیعه بود.

اخباریگری یا مکتب اهل حدیث

در اوائل قرن یازدهم هجری در حوزه‌های فقهی شیعی جریانی پدید آمد که طی آن بشدت با حضور عقل و اجتهداد در میدان فقه مخالفت، و در عوض به صورتی افراطی به ظاهر احادیث تکیه می‌شد. این جریان در میان فقها به «اخباریگری» یا مکتب «اهل حدیث» موسوم شده است.

مؤسس این مکتب فردی است به نام ملام محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶) که شخصاً فرد با مطالعه و مسافرت رفته‌ای بوده است. او کتابی دارد به نام «فواید المدنیه» که طی مباحث فراوانی سعی در بی اعتبار کردن عقل بشر نموده و نیز با شدت زیاد به جنگ با مجتهدان پرداخته است.

به فرموده مرحوم مجلسی، ملام امین کتاب معروف فواید مدنیه را در مدینه نوشت (به همین جهت هم بر آن، این نام را نهاد) و به ایران و عراق فرستاد. با مطالعه آن بیشتر علمای ایران و عراق که اصولی بودند اخباری شدند. او شاگرد میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸) است. وی نخستین کسی است که با صراحة هر چه تمامتر زبان به طعن و سرزنش فقها و مجتهدان گشود و اقوال آن بزرگان را به انتقاد و استهza آگرفت.^(۹)

چنانکه قبل از این گذشت اجتهداد و شیوه تعقلی در استنباطات فقهی به همت علماء مجتهدان بزرگ پیوسته شکوفاتر می‌گشت تا اینکه غائله اخباریون پدیدار شد. این حادثه باعث شد تا اجتهداد بسرعت افول کند. متأسفانه گسترش روزافروز اخباریگری و آثار سوء آن باعث شد حوزه‌های فقهی معتبر آن روزگار رفته‌رفته تسليم این طرز فکر واپسگرایانه شوند. یکی از دلائل مهم این امر، ظاهر زیبای ادعای آنان بود چون آنان خود را بیش از دیگران، خادم اهل بیت و احادیث آنان و نیز حافظ شرع انور معرفی می‌کردند. استاد مظہری در این مورد می‌گوید: یک چیز که باعث رشد و نفوذ طرز فکر

خبرای در میان مردم عوام می‌شود آن جنبه حق به جانب عوام پسندی است که دارد، زیرا صورت حرف این است که می‌گویند ما از خودمان حرفی نداریم، اهل تعبد و تسلیم هستیم، ما جز قال الباقي(ع) و قال الصادق(ع) سخنی نداریم، از خودمان حرفی نمی‌زنیم، حرف معصوم را می‌گوییم.^(۱۰)

این وجهه عوام پسند موجب شد اخباریگری سایه سنگین خود را بسرعت بر همه مراکز فقهی بیندازد و تا تزدیک به دو قرن، اجتهاد و مجتهدان را از میدان بیرون کند. بنابراین اگر این دوره را دوره سیاه و تاریک و درواقع را کدترين ادوار فقه شیعه نام نهیم، به گزاف سخن نگفته‌ایم. چون وقتی از ورود عقل واندیشه در میدان هر علم جلوگیری شود، انتظار رشد و شکوفایی بی معناست. اما انتظار رکود و ارجاع، طبیعی است و این، همان کاری بود که اخباریون با فقه شیعه انجام دادند.

آشنایی بیشتر با عملکرد اهل حدیث

برای پی‌بردن به آثار سوء اعمال و نگرش این افراد، دو نمونه از کارهای آنان را بررسی می‌کنیم:

- در احادیث زیادی امر شده است که تحت‌الحنک همیشه زیر چانه افتاده باشد نه فقط در حال نماز. یکی از آن احادیث این است «الفرق بين المؤمنين والمشركين التلحي» یعنی تفاوت بین مسلمین و مشرکین، انداختن تحت‌الحنک زیر چانه است. اخباریها به این حدیث و امثال آن تمسک می‌کنند و می‌گویند همیشه باید انتهای عمame از زیر چانه رد شده باشد... و دیگر فضولی است که ما در اطراف آن حرف بزنیم و اجتهاد کنیم. ولی مجتهدان می‌گویند ما دو دستور داریم یکی احتراز از شعار مشرکین که روح مضمون این حدیث است (چون در قدیم مشرکین تحت‌الحنک را بالا می‌بستند و اگر کسی این کار را انجام می‌داد معناش این بود که من جزء آنان هستم) و دیگری ترک لباس شهرت (چون امروز مشرکین تحت‌الحنک را بالا نمی‌بندند. پس موضوعی برای این حدیث باقی نمی‌ماند. بنابراین در زمان حاضر چون همگان تحت‌الحنک را بالا می‌بندند اگر

کسی آن را زیر چانه بیندارد لباس شهرت است و حرام). درواقع اکنون اخباریها با این کار خود نه تنها مخالفتی با مشرکان نکرده‌اند بلکه مرتکب عمل حرام شده‌اند. عمل آنان در این مورد مثل این است که در فصل زمستان پدری به فرزندش بگوید لباس گرم بپوش و فرزند علاوه بر زمستان در تابستان هم آن لباس را پوشد و وقتی مردم می‌گویند چرا در هوای گرم این لباس را پوشیده‌ای بگوید من کاری به این کارها ندارم پدرم گفته لباس گرم بپوش، من هم می‌پوشم. او فکر نمی‌کند که سخن پدر به دلیل وضع موجود در آن زمان صادر شده است و برای زمانهای دیگر با وضعیت دیگر معتبر نیست.

۲- معروف است که بعضی اخباریها دستور می‌دادند تا بر کفن میت بنویسند: اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله یعنی اسماعیل به وحدانیت خدا شهادت می‌دهد. حال چرا به نام اسماعیل می‌نویسند چون در حدیث وارد شده که امام صادق(ع) بر کفن فرزندشان اسماعیل اینطور نوشتند. اخباریها فکر نمی‌کردند که بر کفن اسماعیل که آنطور می‌نوشتند چون نامش اسماعیل بود و بر کفن دیگران باید نام خودشان را بنویسند نه نام اسماعیل. آنها می‌گفتند اینها دیگر اجتهاد است و انتکابه عقل، و ما اهل تعبد، تسلیم و قال الباقر(ع) و قال الصادق(ع) می‌باشیم.

به هر حال این جریان افراطی ضد عقل که باب اجتهاد را مسدود و مجتهدان را خانه نشین کرده بود همچون سایر جریانهای افراطی تداوم نیافت و سرانجام در مقابل تلاش‌های خردمندانه مجتهدان وادرار به شکست و تسلیم شد.

مبارزه علمی وحید بهبهانی با اخباریها

آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی مجتهدی برجسته بود که تأثیرات سوء اخباریگری بر فقه شیعه را بخوبی دریافت و به همین جهت بشدت با این طرز فکر به مبارزه پرداخت. وی با استدلالهایی محکم و بیانی پرشور و با شجاعتی مثال‌زدنی به مصاف اخباریها رفت و سرانجام بساط آنان را درهم پیچید.

مرحوم بهبهانی هنگامی که در بهبهان بود به مبارزه علمی علیه آنان پرداخت و

موجبات شکست اخباریون آن دیار را فراهم کرد و سپس به کربلا، که آن زمان مرکز اخباریها بود، وارد شد. او از شیخ یوسف بحرانی که اخباری معتدلی بود، خواست تا منبرش را در اختیار وی قرار دهد و از شاگردانش بخواهد تا پای منبر او بنشینند. مرحوم مامقانی در تتفییح المقال می‌نویسد: شیخ یوسف تقاضای وحید را پذیرفت... وحید سه روز به درس و بحث و گفتگو پرداخت و در نتیجه دو ثلث شاگردان شیخ یوسف را به مذهب اصولی برگردانید.^(۱۱)

شاگردان مبرز وحید ببهانی مانند سید بحرالعلوم، کاشف الغطاء، شهرستانی و دیگران قبلًا به درس یوسف بحرانی می‌رفتند اما به محض آشنایی با طرز فکر مرحوم وحید به او پیوستند و حتی بعد از ارتحال استاد (م ۱۲۰۵) راه و روش آن بزرگوار را ادامه دادند و بعد از آنان مجتهدان بزرگی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری به تحکیم مبانی اجتهاد پرداختند.

این تلاشها و فدایکاریها سرانجام، شکست مکتب اخباری و اهل حدیث را رقم زد و باعث شد طرفداران این روش به حاشیه رانده شوند. البته یک نکته را باید درنظر داشت و آن اینکه اساس کار اخباریها جمود، ظاهرنگری و مخالفت با عقل بود و نتیجه آن هم، چنانکه گذشت رکود، در جازدن و ارجاع بود و این هم اختصاص به زمان خاص ندارد بلکه ممکن است در هر زمان و هر عرصه این حادثه تکرار شود و تأثیرات شوم خود را برجای گذارد. در این قسمت مناسب است به بعضی از خصوصیات اهل حدیث پردازیم.

ویژگیهای اهل حدیث

- ۱- از منابع فقه شیعه، تنها به اخبار و احادیث اکتفا کردند.^(۱۲) فقهای شیعه از قدیم الایام برای تحصیل احکام شرعی به منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل مراجعه می‌کردند. منظور از کتاب، قرآن کریم و از سنت گفتار، رفتار و تقریرات (تأثیرات) پیامبر(ص) و امامان دوازده گانه(ع) و حضرت زهرا(س) است و از اجماع،

اتفاق نظر علماء و دانشمندان علم فقه بوده و منظور از عقل به عنوان چهارمین دلیل این است که اگر در منابع پیشین راجع به موضوعی هیچ دلیلی وجود نداشته باشد آنگاه نوبت به عقل می‌رسد. بنابراین، مجتهدان برای به دست آوردن حکم شرعی درباره هر موضوع، ابتدا به قرآن رجوع می‌کنند و در آیاتی از آن که مربوط به احکام است جستجو می‌کنند. در صورتی که حکم آن را نیابند به سنت و بعد از آن به اجماع و سرانجام با درنظر گرفتن ملاحظاتی به عقل رجوع می‌کنند.

اخباریها برخلاف مجتهدان، قرآن، اجماع و عقل را به عنوان منابع احکام قبول نداشتند، آنان در مورد عقل پا را از این فراتر گذاشته حتی عقل را به عنوان ابزار و وسیله برای فهم و استنباط نیز قبول نداشتند. آنان برای کنار زدن اجماع و عقل مشکل چندانی نداشتند. چون درباره اجماع می‌گفتند: متعلق به اهل سنت است و با همین اجماع بود که علی (ع) را کنار گذاشتند و درباره عقل نظرشان این بود که عقل انسان دچار خطأ می‌شود و چیزی که در آن خطأ و اشتباه وجود دارد نباید در امر دین دخالت کند. نوبت به قرآن که رسید با مشکل رو به رو شدند چون قرآن کلام خدا بود و نمی‌توانستند آن را به سادگی کنار بگذارند، لذا این طور وارد شدند قرآن مقامش بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند، قرآن را فقط ائمه حق دارند بفهمند.

در واقع برای افزودن اعتبار اخبار و احادیث، دست از ظاهرگرایی درخصوص قرآن برداشتند؛ به عبارت روشنتر آنان درباره احادیث می‌گفتند: بیش از ظاهر حدیث به چیز دیگری مثل اجتهاد و استنباط عقلانی در حدیث نباید اعتقاد داشت اما حال که به قرآن رسیدند گفتند: ظاهر آن حجت نیست به این بهانه که ما زبان قرآن را نمی‌فهمیم و فهم قرآن به ائمه معصومین اختصاص دارد. آری اگر آیه‌ای از قرآن باشد که حدیثی در مورد آن رسیده باشد می‌توان به آن آیه رجوع کرد. این نوع نگرش باعث می‌شد که کسی به تفسیر قرآن روی نکند. البته آنان نمی‌گفتند کسی قرآن نخواند و یا نبوسد بلکه می‌گفتند: کسی قرآن را تفهمد و این همان دردی است که دامان بسیاری از مسلمانان را گرفته است. بهر حال این گروه، قرآن، اجماع و عقل را کنار گذاردند و صرفاً به ظاهر

احادیث پرداختند البته درباره احادیث، اعتقاداتی دارند که به آنها می‌پردازیم.
 ۲- صحیح دانستن تمامی احادیث موجود در کتب چهارگانه حدیثی شیعه^(۱۲) و
 بی نیازی از علم رجال: اخباریها برای تأکید بر مدعای خویش (حدیثگرایی) حاضر
 شدند دست از افراطیگری که روش معمول آنها بود بردارند و در این مورد تمامی
 احادیث و نه بخشی از آنها را صحیح تلقی کنند.

برای روش شدن موضوع لازم به توضیح است اخباری که در دست ماست همگی
 معتبر نیستند. چون در میان آنها اقوالی وجود دارد که از معصوم نیست. به همین دلیل
 مجتهدان، اخبار را به حسب اعتبار به انواعی چون صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم
 کرده‌اند. خبر صحیح خبری است که سلسله راویان آن به معصوم(ع) بررس و همه راویان
 آن شیعه و عادل باشند. خبر حسن خبری است که سند آن به معصوم بررس و همه راویان
 آن شیعه باشند ولی عدالت بعضی ثابت نشده است. خبر موثق خبری است که در طریق
 آن به معصوم، غیرشیعه نیز باشد ولی در میان شیعیان به وثاقت او تصریح شده باشد و
 خبر ضعیف خبری است که همه یا حداقل یکی از راویان آن عادل نیستند.

بنابر آنچه ذکر شد برای تشخیص احادیثی که از معصوم نقل شده است باید ابتدا
 احوال راویان آن حدیث را بررسی کرد. پس از آن درباره درستی یا نادرستی آن
 اظهار نظر کرد که این کار منوط به استفاده از علمی به نام «رجال» است. اما چنانکه
 گذشت اخباریها اعتقاد دارند دانستن احوال رجال حدیث و شرح حال راویان اخبار
 مورد نیاز نیست زیرا صدور تمام احادیث ما از معصوم قطعی است و بنابر این احتیاجی
 به ملاحظه کردن در سند آنها نیست.

این ادعا به اندازه ای بی اساس است که نیازی به بحث و استدلال برای پاسخگویی به
 آن دیده نمی‌شود. چون نزد همگان روش است که افرادی دروغگو و جاعل برای
 رسیدن به مطامع خود دست به جعل حدیث زده‌اند و این‌گونه اقوال با سخنان منقول از
 معصومین آمیخته شده است. پس برای تشخیص سخن معصوم از غیر آن باید راویان هر
 حدیث را شناسایی کرد و پس از اطمینان به راستگویی آنان، حدیث منقولشان را

پذیرفت و به همین دلیل به علم رجال نیاز است.

۳- مخالفت شدید با اجتهاد در فقه و به تبع آن علم اصول فقه: اجتهاد به کار بردن کوشش فراوان به منظور به دست آوردن حکم شرعی از میان دلیلهای معتبر و قابل قبول شرعی است. برای عمل اجتهاد در فقه نیاز به فraigیری بعضی علوم و مهارت‌ها، که از جمله آنها علم اصول فقه است، ضروری است. علم اصول فقه، چهارچوبی برای اجتهاد و علم فقه است. در واقع نسبت علم اصول فقه به علم فقه همچون نسبت منطق به فلسفه است. بنابراین همانطور که هر فیلسوفی چاره‌ای جز دانستن علم منطق ندارد هر مجتهد و فقیه هم چاره‌ای جز دانستن علم اصول فقه ندارد.

اخباریها با اجتهاد کردن مجتهدان بشدت مخالف بودند و با توضیحی که گذشت مخالفت آنها با علم اصول فقه را نیز می‌توان در ادامه ضدیت با اجتهاد تلقی کرد؛ چراکه اصول فقه یکی از لوازم اجتهاد است. مرحوم ببهانی در فصل هفتم کتاب الاجتهاد و الاخبار احتیاج مجتهد به علم اصول را لازم و بدیهی می‌داند و در این خصوص می‌فرماید: اخباریین گفته‌اند این علم بعد از زمان ائمه پیدا شده و... سپس به این ایراد پاسخی متین و محکم می‌دهد که خلاصه‌اش چنین است: اخباریها که می‌گویند مسائل علم اصول در عصر ائمه نبوده به این دلیل که در روایات از آنها خبری نیست،^(۱۴) از کجا می‌دانند که بر تمام اخبار و احادیث دست یافته و آنچه ائمه فرموده‌اند به دست ما رسیده است؟ چون ممکن است قسمتهايی از مسائل علم اصول و اجتهاد را در احادیث شرح داده باشند که راویان در آن زمان نیاز چندانی به آن نداشته و درنتیجه به مانورسانیده باشند... وی در ادامه می‌گوید: فرض کنیم بعضی از مسائل علم اصول یا تمام آنها بعد از عصر ائمه(ع) به وجود آمده باشد ولی باز این سؤال پیش می‌آید که چه ملازمه‌ای بین وضع (کنونی) ما با اوضاع زمان آنان و وضع راویان آن زمان است که چون آنها محتاج به این علوم نبودند ما هم باید بی نیاز باشیم؟

از این سخنان معلوم می‌شود که اخباریها تا چه حد مرتاج و ساده‌اند یشنند و مجتهدان راستین چگونه همراه با زمان و پاسخگو به مسائل و مشکلات طبق نیازهای هر زمان

هستند. از همین جاست که مجتهدان در باب تقلید، قائل به حرمت تقلید از مجتهدی هستند که مرده است.

۴- اخباریین تقلید کردن از غیر معصوم را حرام می دانند. برای پی بردن به حکم خدا در هر موضوع، علاوه بر اینکه به منابع معتبری چون کتاب، سنت، عقل و اجماع نیاز است به شخص متبحر که علومی مثل ادبیات عرب، لغت، کلام، منطق، اصول فقه و... بداند نیز ضروری است او با استفاده از این علوم و سایر مهارتها بتواند حکم خدا را از این منابع به دست آورد که به چنین شخصی «مجتهد» می گویند.

بديهی است بيشتر مکلفان نمی توانند به چنین موقعیتی دست یابند. از طرفی عمل به احتیاط هم کاری بسیار دشوار است. بنابراین، باید از مجتهدی جامع شرائط پیروی کنند. این عمل منطقی یعنی رجوع جاهل به عالم در مسائل فقهی را تقلید گویند. اما اخباریها تقلید کردن را حرام می دانند چرا که آنها فقط اخبار و احادیث را حجت می دانند و اجتهاد را نیز ممنوع کرده اند. به این ترتیب مکلفان، خود باید مستقیماً به متون حدیثی مراجعه کنند و تکلیف خود را بشناسند و عمل کنند.

علوم نیست اخباریها به پیامد این رأی پی برده اند یا نه؛ آیا می دانند اگر هر کس خود بخواهد بدون مراجعه به متخصص احکام فقهی، مستقیماً به احادیث مراجعه کند چه وضع اسفناکی پیش خواهد آمد؟ چون بیشتر مردم تمام متون حدیثی را در اختیار ندارند یا به زبان عربی آشنا نیستند. گذشته از آن، مسائل جدید در میان احادیث وجود ندارد. بنابراین، آنان باید حیران و سرگردان باقی بمانند. حتی اگر فرض کنیم همه مردم به تمامی احادیث دسترسی داشته، و به زبان عربی نیز آشنا باشند و اصولاً مسائل جدیدی هم در کار نباشد یا اینکه آنها هم در بین احادیث موجود باشد، آیا با این همه، باز هم می توان پذیرفت که به افراد متبحر و خبره در امور حدیث نیازی نیست و مکلفان می توانند وظایف خود را بشناسند و به آنها عمل کنند؟ مرحوم وحید بهبهانی درباره ضرورت خبرگی برای مراجعه به اخبار که ضمناً می تواند پاسخی برای این پرسش باشد، می گوید: باید در احادیث ممارست کرد و به آنها انس گرفت تا بتوان معانی اخبار و اصطلاحات را

شناخت و برفرض که به ادعای اخباری با استماع حدیثی، علم به اصطلاح معصوم پیدا شود، کافی نیست بلکه باید عالم به تمام الفاظ حدیث باشد. تازه علم و احاطه بر همه اصطلاحات معصوم و الفاظ و روایات را نمی‌توان با چند مورد که مثلاً اخباری فهمیده قیاس کرد، چون به جهات بسیاری قیاس مع الفارق است.

بنابراین، برای بیشتر مکلفان راهی جز مراجعة به افراد خبره در امور مربوط به اخبار و احادیث باقی نمی‌ماند و این بدین معناست که تقلید کردن نه تنها حرام نیست بلکه واجب نیز هست.

تا اینجا از مهمترین ویژگیهای اخباریها یا درواقع شاخصترین اختلافات آنان با مجتهدان یاد شد. البته موارد دیگری مانند عدم حجیت عقل در ادراک حسن و قبح اشیا، عدم حجیت اصل اباقه و نیز عدم حجیت خبر واحد از ویژگیهای آنان است. لازم به ذکر است درباره اختلافات میان اخباریها و مجتهدان روایات مختلفی وجود دارد. بعضی شمار اختلافات را تا ۴۰ و برخی تا ۵۹ و بعضی دیگر حتی تا ۸۶ مورد ذکر کرده‌اند ولی باید دانست که برخی از این فروق، نادرست و به عبارت روشنتر، ساخته اخباریهای است. آنان خواسته‌اند بدین وسیله اختلافات خود را با مجتهدان توسعه دهند و به اهمیت مسلک خود بیفزایند و نزد عوام وجهه حق به جانب بگیرند.

به هر حال این گروه با طرز فکر خاص خود موجبات رکود و انحطاط بسیاری از علوم اسلامی بخصوص فقه و اصول فقه را برای مدتی حدود دو قرن فراهم کردند. سرانجام چنانکه گذشت به همت مجتهدانی بزرگ چون مرحوم وحید بهبهانی و شاگردان مبرزش به عمر این طرز فکر پایان داده شد. اما باید فراموش کرد که این نگرش هنوز هم در گوشه و کنار طرفدارانی دارد. مهمتر از آن اینکه بسیاری از افراد، با اینکه خود را از مخالفان سرخست این نگرش به حساب می‌آورند از این موضوع غافلند که در عمل هیچ تفاوتی با اخباریها ندارند.

یادداشتها

- ۱- مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ص ۳۱
- ۲- همان ص ۳۲
- ۳- شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۶۶۵
- ۴- دوایی، علی، وحید بهبهانی، تهران انتشارات امیر کبیر، ص ۷۳
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالحکایه التراث العربی، ج ۱۸، ص ۲۹
- ۶- همان ص ۴۱
- ۷- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ۴۲
- ۸- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ص ۴۸۱
- ۹- دوایی، علی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۹۰
- ۱۰- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ص ۱۵۷
- ۱۱- دوایی، علی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۲۳
- ۱۲- البته بعضی از اخباریها علاوه بر سنت، ظاهر کتاب را هم حجت من دانند.
- ۱۳- این کتابها عبارت است از: کافی، من لا يحضره الفقيه، تهذیب، استیصار
- ۱۴- اخباریها برای هر امری به دنبال یافتن حدیثی درباره آن بودند؛ آنان حتی مسائل بدیهی را قبول نمی‌کردند چون حدیثی درباره آن وجود نداشت. مرحوم بهبهانی می‌گوید: در سال جاری اتفاق افتاد که اشتباهی در رؤیت هلال ماه شوال رخ داد. به تواتر نزد من شهادت دادند که ماه دیده شده من هم افطار کردم. یکی از علمای اخباری بر من اعتراض کرد که به چه دلیل افطار کردی؟ گفتم به وسیله یقین حاصل از تواتر. گفت: حدیثی برای من بیاور که دلات بر حجیت یقین در این مورد داشته باشد، با اینکه در حدیث وارد شده که رؤیت هلال با شهادت دو عامل ثابت می‌شود.





مرکز تحقیقات کامپیوئر علوم اسلامی